



ماهنامه علمی تخصصی پایا شهر

شماره مجوز مجله: ۸۰۴۰۰

زمان پذیرش نهایی: ۱۳۹۹/۰۲/۳۰

بررسی تطبیقی ولی فقیه (ایران) و پادشاه (انگلستان)

علیرضا هاشمی شیری

دانشجوی کارشناسی ارشد حقوق عمومی دانشگاه شیراز

چکیده

ولایت فقیه در جمهوری اسلامی ایران و سلطنت در انگلستان دو نهاد مهم در بقای حیات سیاسی دو کشور مذکور محسوب می شوند. عمر سلطنت موروثی در انگلستان به بیش از هزار سال می رسد، اما تا قبل از انقلاب اسلامی نیز نهادی مشابه ولایت فقیه در هیچ یک دوره ای حتی در قانون اساسی مشروطه پیش بینی نگردیده بود. مقایسه دو نهاد ولی فقیه و پادشاه، ممکن است در نگاه اول این موضوع را به ذهن متبادر سازد که ولی فقیه نیز، نهادی مشابه پادشاهی در انگلستان است. اما ولی فقیه در مقام اجرای احکام اسلامی و رهبری کشور بایستی در کنار شایستگی های اخلاقی، صلاحیت های لازم در امر کشورداری را داشته باشد و نظارت غیر مستقیم مردم بر این مقام و پاسخگو بودن وی در قبال مسئولیت ها در مقام رهبری، ماهیتاً این نهاد را از پادشاهی متمایز می سازد. در این مقاله با اتخاذ روش توصیفی و تحلیلی و مذاقه در مسئولیت ها، شرایط انتخاب، انتصاب و دیگر ویژگی های دو نهاد مذکور، به این نتیجه می رسد که این دو نهاد تفاوت های بارزی با یکدیگر دارند. با مطالعه تطبیقی این دو نهاد می توان دریافت پادشاه مقامی غیر دینی، نهادی موروثی و مادام العمر بوده و در بین افراد یک خاندان از فردی به فرد دیگر منتقل می گردد. اما ولی فقیه مقامی دینی است که براساس شرایط پیش بینی شده در قانون اساسی و در فرآیندی غیر مستقیم از سوی نمایندگان مردم انتخاب و استمرار رهبری فقیه جامع الشرائط، مشروط به بقای شرایط پیش بینی شده در قانون اساسی برای این مقام می باشد. باید گفت که علیرغم تشریفات بودن مقام پادشاه در انگلستان، اما این مقام هم اکنون از اختیارات قابل توجهی برخوردار بوده و سلطنت برای پادشاه و خاندانش نوعی امتیاز تلقی و در موقعیتی برتر از مردم قرار دارد و همچنین از هرگونه مسئولیت مبراً و به هیچ نهادی پاسخگو نمی باشد. بالعکس ولی فقیه از امتیازات ویژه برخوردار نبوده و از منظر دینی وظیفه ای سنگین تلقی شده و همانند سایر مردم در برابر قانون یکسان می باشد.

واژگان کلیدی: ولی فقیه، ولایت فقیه، پادشاه، رهبر، قانون اساسی، حکومت، سلطنت

مقدمه

ولایت فقیه نهادی نو که بعد از انقلاب اسلامی از طریق قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران پا به عرصه جامعه سیاسی ایران نهاد. در هزار سال گذشته تداوم سلطنت فقط یک بار شکسته شده است (با ایجاد یک جمهوری که از سال ۶۰ _ ۱۶۴۹ دوام داشت) و علیرغم وقفه در خط سلطنت موروثی، اصل موروثی بودن سلطنت همیشه حفظ شده است. (بارز، همایون، ترجمه نظام



ماهنامه علمی تخصصی پایا شهر

حکومتی انگلستان، مجله سیاست خارجی، شماره ۱، اسفند ۱۳۶۵). پادشاه از دیرباز نماد وحدت جامعه انگلستان بوده است. اگر چه پادشاه در انگلستان دارای اختیارات وسیع بوده، اما با گذر زمان و محدود شدن اختیارات و توزیع قدرت در دیگر نهادها، هم اکنون پادشاه از مقام تشریفاتی برخوردار است، ولی با این وجود هنوز پادشاه دارای اختیارات قابل توجهی می باشد. نیل به مقام سلطنت موروثی بوده و مردم در انتخاب پادشاه هیچگونه نقشی نداشته و پادشاه و خاندانش از امتیازات خاصی برخوردار می باشند. به عنوان مثال بیش از سه چهارم هزینه هایی که از انجام وظایف خاندان سلطنت ناشی می شود، از درآمد عمومی پرداخت می گردد. این مخارج شامل هزینه های کشتی سلطنتی، هواپیمای سلطنتی، مسافرت با قطار و نگهداری کاخهای سلطنتی می گردد. (بارز، همایون، همان). علیرغم وجود اختیارات و امتیازات قابل توجه برای پادشاه، اما پادشاه فاقد مسئولیت بوده و نمی توان وی را تحت تعقیب و پیگرد قانونی قرار داد. علاوه بر این، پادشاه و خاندانش از امتیازاتی دیگر برخوردار بوده که موجب برتری وی و خاندانش از سایر شهروندان می گردد که در ادامه این مقاله به آنها اشاره خواهد شد.

از طرف دیگر ولی فقیه در رأس نظام جمهوری اسلامی قرار داشته و قوای سه گانه تحت نظارت وی اعمال حاکمیت می کنند. همچنین مقدمه قانون اساسی ولی فقیه را ضامن عدم انحراف سازمان های مختلف از وظایف اصیل اسلامی خود دانسته که این رسالت خطیر در کنار دیگر وظایف اصل ۱۱۰ قانون اساسی از قبیل تعیین سیاست های کلی نظام، فرماندهی نیروهای مسلح و... در مقام اداره کشور وظیفه ای سنگین بر دوش شخص ولی فقیه می باشد. اداره کشور اسلامی با تأکید بر ارزش های اخلاقی و رعایت شئون اسلامی در ابعاد مختلف حکومت و جلوگیری از بی عدالتی و استبداد، نیازمند وجود شایستگی های اخلاقی، درایت، مدیریت و تسلط بر احکام اسلام برای ولی فقیه می باشد. ولی فقیه با اراده غیر مستقیم مردم انتخاب و در مسند امور قرار می گیرد و بر خلاف پادشاه نه تنها از هرگونه امتیاز تبعیض آمیز مبرا بوده و در مقابل قانون با تمامی مردم یکسان است، بلکه به گونه ای که در مقاله خواهد آمد از مسئولیت شدیدتری برخوردار می باشد. چرا که حکومت از دیدگاه اسلام، برخاسته از موضع طبقاتی و سلطه گری فردی یا گروهی نیست بلکه تبلور آرمان سیاسی ملتی هم کیش و هم فکر است که به خود سازمان می دهد تا در روند تحول فکری و عقیدتی، راه خود را به سوی هدف نهایی (حرکت به سوی الله) بگشاید. (مقدمه قانون اساسی).

توجه به شرایط نیل به مقام سلطنت و ولایت فقیه و مسئولیت ها و امتیازات این دو نهاد، در درک و دریافت ماهیت و تبیین تفاوت های جایگاه ولی فقیه و پادشاه می تواند راهگشا باشد. به همین منظور در این مقاله که به روش توصیفی - تحلیلی است، تبیین شرایط نیل به مقام پادشاهی و ولی فقیه و پایان مسئولیت ها، وسعت اختیارات و مسئولیت هر دو مقام، امتیازات سلطنت و ولایت فقیه و موقعیت آنان در مقایسه با مردم ضرورت دارد.

در خصوص موضوع، آثاری که نمایانگر و تبیین کننده وجوه تمایز دو نهاد مذکور باشد، مشاهده نشده است ولیکن آثار متعددی به صورت مستقل به بررسی هر دو نهاد نگاشته شده که از مهم ترین آن ها «ولایت فقیه ولایت فقاقت و عدالت» (جوادی آملی)، «ولایت فقیه» (امام خمینی، ۱۳۸۸)، «حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، حاکمیت و نهادهای سیاسی» (سید محمد هاشمی، ۱۳۹۶)، «نظام حکومتی انگلستان»، (همایون بارز، ۱۳۶۵)، «بررسی وظایف و اختیارات رهبر و رئیس جمهور ایران در مقایسه با وظایف و اختیارات عالیترین مقامات در سه کشور آمریکا، فرانسه و انگلستان» (محسن غروی، ۱۳۸۰) است. بدیهی است نوآوری مقاله حاضر در این است که می کوشد تا از طریق بررسی تطبیقی، ماهیت هر دو نهاد را مشخص و تفاوت های بارز آنها با یکدیگر را برجسته نماید.

در بخش اول این مقاله ابتدا پیشینه ولایت فقیه، شیوه انتخاب، شرایط ولی فقیه، اختیارات، مسئولیت ها، امتیازات، جانشینی و پایان رهبری بررسی می شود. سپس در بخش دوم به پیشینه پادشاهی در انگلیس، انتخاب، شرایط، اختیارات، مسئولیت ها، امتیازات، جانشینی و پایان پادشاهی اشاره می گردد. در نهایت با بهره گیری از تشریح مطالب پیش گفته، به تفاوت های دو نهاد پادشاهی و ولایت فقیه در بخش سوم مقاله اشاره می شود.

۱- ولایت فقیه



ماهنامه علمی تخصصی پایا شهر

۱-۱. پیشینه ولایت فقیه

مساله ولایت فقیه یک مساله جدیدی نیست بلکه از پیشینه ای به قدمت فقه شیعه برخوردار است. با این حال، حاکمیت فقیه و تشکیل یک حکومت مبتنی بر ولایت فقیه از ویژگی ها و امتیازات منحصر به فرد قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران است. به نحوی که در هیچ زمان دیگر و هیچ جامعه دیگر چنین حکومتی را سراغ نداریم. در جریان پیروزی انقلاب شکوهمند اسلامی ایران، به رهبری یک فقیه جامع الشرایط (حضرت امام خمینی رحمه الله) جامعه ایرانی اعتقاد و التزام خود را به اصل ولایت فقیه چه در شعارها و چه در عمل نشان داد و متعاقب آن، برگزیدگان مردم در مجلس بررسی نهایی قانون اساسی، این اصل فقهی را نهادینه و قانونمند کرده و اصولی از قانون اساسی جمهوری اسلامی را به این موضوع مهم اختصاص داده اند که در همه پرسی نیز به تایید رسیده است. (هدایت، فرج الله، مقاله نقدی بر نظریه ناسازگاری دموکراسی با ولایت فقیه، مرکز پژوهشی مبنا).

طرح حکومت اسلامی بر مبنای ولایت فقیه در ایران را باید مربوط به شخص امام خمینی دانست که هم در زمان گذشته، در مقام تدریس یکی از موضوعات فقهی توسط ایشان ارائه شد (امام خمینی: حکومت اسلامی ولایت فقیه، ۱۳۸۸، به نقل از هاشمی شید محمد، حقوق اساسی جمهوری اسلامی، ص ۳۷) و هم اینکه رهبری بالفعل ایشان در انقلاب و بنیانگذاری جمهوری اسلامی به این موضوع جامعه ی عمل پوشانید. (حقوق اساسی، محمد هاشمی ص ۳۷) پس از استقرار و تثبیت نظام، با تأکیدات بعدی امام خمینی بر ضرورت به اجرا در آمدن اصل «ولایت فقیه» و طرح جمهوری اسلامی بر مبنای اصل مذکور در معرض افکار عمومی و در دستور کار تدوین قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران قرار گرفت. در دیباچه قانون اساسی آمده است: «براساس ولایت امر و امامت مستمر، قانون اساسی زمینه ی تحقق رهبری فقیه جامع الشرایطی را که از طرف مردم به عنوان رهبر شناخته می شود (مجاری الامور بیدالعلماء بالله الامناء علی حلاله و حرامه) آماده می کند تا ضامن عدم انحراف سازمان های مختلف از وظایف اصیل اسلامی خود باشد».

۱-۲. انتخاب رهبری

طبق اصل یکصد و هفتم پس از مرجع عالیقدر و رهبر کبیر انقلاب جهانی اسلام و بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران حضرت آیت الله العظمی امام خمینی قدس سره الشریف که از طرف اکثریت مردم به مرجعیت و رهبری شناخته و پذیرفته شده تعیین رهبر بر عهده ی خبرگان منتخب مردم است.

در اصل مذکور دو روش "پذیرش" و "انتخاب" برای انتخاب رهبر پیش بینی شده است. روش پذیرش مردمی بیشتر هنگام هیجانات اجتماعی و انقلاب قابل بروز و ارزیابی است ولی هنگام ثبات سیاسی به دشواری قابل سنجش می باشد. (نجفی اسفاد مرتضی، محسنی فرید، حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، ص ۷۱) به همین جهت روش پذیرش در اصل یکصد و هفتم خاص امام خمینی دانسته و تعیین رهبر پس از ایشان تنها توسط خبرگان منتخب مردم پیش بینی شده است. بنابراین انتخاب رهبر توسط مردم به صورت غیر مستقیم است که در واقع دموکراسی غیر مستقیم به شمار می آید. (همان).

برای انتخاب رهبر، مردم هر استان یک نفر را به عنوان نماینده مجلس خبرگان رهبری (در استان هایی که بیش از یک میلیون نفر جمعیت دارند، به نسبت هر پانصد هزار نفر یک نماینده افزوده خواهد شد) انتخاب می نمایند، سپس مجموع نمایندگان منتخب مردم استان ها، مجلس خبرگان رهبری را تشکیل می دهند که با توجه به صفات و شرایطی که قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران برای رهبر مشخص شده، فردی را که از منظر فقاها و رهبری دینی و نیز زعامت و رهبری سیاسی دارای آن باشد، به عنوان ولی فقیه انتخاب می نمایند. (غروی، محسن، ۱۳۸۰، مقاله بررسی وظایف و اختیارات رهبر و رئیس جمهور ایران در مقایسه با وظایف و اختیارات عالیترین مقامات در سه کشور آمریکا، فرانسه و انگلستان).



ماهنامه علمی تخصصی پایا شهر

خبرگان رهبری درباره همه فقها واجد شرایط مذکور در اصول پنجم و یکصد و نهم بررسی و مشورت می کنند هر گاه یکی از آنان را اعلم به احکام و موضوعات فقهی یا مسایل سیاسی و اجتماعی یا دارای مقبولیت عامه یا واجد برجستگی خاص در یکی از صفات مذکور در اصل یکصد و نهم تشخیص دهند او را به رهبری انتخاب می کنند و در غیر این صورت یکی از آنان را به عنوان رهبر انتخاب و معرفی می نمایند. رهبر منتخب خبرگان، ولایت امر و همه مسیولیت های ناشی از آن را بر عهده خواهد داشت. رهبر در برابر قوانین با سایر افراد کشور مساوی است.

۱-۳. شرایط ولی فقیه

در زمان غیبت حضرت ولی عصر "عجل الله تعالی فرجه" در جمهوری اسلامی ایران و ولایت امر و امامت امت بر عهده فقیه عادل و با تقوی، آگاه به زمان، شجاع، مدیر و مدبر است که طبق اصل یکصد و هفتم عهده دار آن می گردد. جایگاه خطیر رهبری در حکومت اسلامی و نقش ویژه وی از حیث وسعت اختیارات در مدیریت شئون مختلف کشور از جمله تصمیم گیریهای سرنوشت ساز از قبیل اعلان جنگ و همچنین تضمین جلوگیری از انحراف دستگاه های حکومتی، به گونه ای است که تمامیت کشور را تحت تاثیر خود قرار می دهد. لذا چنانچه در تصمیم گیریها بر امیال خود نتواند چیره شود ممکن است لطمات جبران ناپذیری به بار آورد. به همین منظور قانون اساسی علاوه بر ویژگی هایی که در اصل پنجم برای ولایت امر و امامت امت بر شمرده است، شرایط و صفات دیگری نیز که لازمه اداره کشور اسلامی می باشد، برای رهبری در دیگر اصول قانون اساسی پیش بینی نموده است.

شرایط و صفات رهبر:

- ۱- صلاحیت علمی لازم برای افتا در ابواب مختلف فقه.
- ۲- عدالت و تقوای لازم برای رهبری امت اسلام.
- ۳- بینش صحیح سیاسی و اجتماعی، تدبیر، شجاعت، مدیریت و قدرت کافی برای رهبری. در صورت تعدد واجدین شرایط فوق، شخصی که دارای بینش فقهی و سیاسی قوی تر باشد مقدم است. بنابراین اگر فقیه عادل و آگاه به زمان و توانا بر اداره ی کشور حکومت کند، «شخص فقیه» حکومت نمی کند، بلکه «شخصیت فقیه» که همان فقاقت و عدالت و مدیر و مدبر بودن و شرایط برجسته ی رهبری است، حکومت میکند. (جوادی آملی، ولایت فقیه، ولایت فقاقت و عدالت، ص ۲۵۷).

۱-۴. اختیارات ولی فقیه

مجموعه اختیارات رهبری در اصل ۱۱۰ قانون اساسی بیان شده لکن می دانیم که اختیارات مذکور ناشی از سایر شئون رهبری نیز است چرا که رهبری در نظام حقوقی جمهوری اسلامی دارای سه شأن ۱- ولایت امر (اصل ۵۷) ۲- ریاست کشور و ۳- ریاست قوه مجریه است. بنابراین کلیه اختیارات مذکور در اصل ۱۱۰ را نمی توان از زمره اختیارات اجرایی تلقی نمود و باید به دنبال قرینه ای مبنی بر اجرایی بودن اختیارات اجرایی تلقی نمود و باید به دنبال قرینه ای مبنی بر اجرایی بودن اختیارات مذکور بود. از سوی دیگر در فصل نهم که به مجموعه قوه مجریه پرداخته شده است پس از ذکر اختیارات رئیس جمهور و وزرا در مبحث اول، به ارتش و سپاه پاسداران در مبحث دوم اشاره شده است. بنابراین با جمع بندی بند چهارم از اصل ۱۱۰ که فرماندهی کل قوا را از آن رهبری دانسته و مبحث دوم از فصل نهم می توان به این نتیجه رسید که تنها شأن اجرایی که به موجب قانون اساسی، صراحتاً و مستقیماً به مقام رهبری واگذار گردیده است، فرماندهی و مدیریت نیروهای مسلح می باشد. در نتیجه می توان گفت سایر اختیارات مذکور در اصل ۱۱۰ فرا قوه ای بوده و ناشی از شأن ریاست کشور مقام رهبری به نظر می رسد. با این حال دقت در سایر مقررات کشور، و رویه زمامداری سه دهه اخیر نشان گر آن است که اختیارات اجرایی رهبر



ماهنامه علمی تخصصی پایا شهر

محدود به تصریح قانون اساسی نمانده و در ورای قانون اساسی، ریاست و نظارت عالی به برخی دستگاه های اجرایی در صلاحیت انحصاری رهبری واقع گردیده است. گواه بارز این مدعا، رابطه نهادهای انقلابی با مقام رهبری است که به موجب قانون "فهرست نهادها و موسسات عمومی غیر دولتی" مصوب ۱۳۷۳ به عنوان مؤسسات عمومی غیر دولتی تلقی شده و براساس ماده ۵ قانون مدیریت خدمات کشوری از مصادیق دستگاه های اجرایی محسوب گردیده اند. (واعظی، سید مجتبی، گفتارهایی در حقوق اداری ایران ص ۴۷)

۱-۴-۱. رهبری در قوه مقننه

شورای نگهبان وظیفه ی پاسداری از احکام اسلام و قانون اساسی را بر عهده دارد. این شورا متشکل از شش نفر فقیه عادل و شش نفر حقوقدان می باشد. انتخاب فقها که باید عادل و آگاه به مقتضیات زمان و مسایل روز باشند، با مقام رهبری است (اصل نود و یکم). حقوقدانان از میان حقوقدانان مسلمانی که بوسیله رئیس قوه قضائیه به مجلس شورای اسلامی معرفی می شوند و با رأی مجلس انتخاب می گردند (اصل نود و یکم). قوه ی مقننه بدون شورای نگهبان رسمیت ندارد (اصل نودوسوم). بدین ترتیب می توان گفت که، تمامیت قوه ی مقننه بستگی به وجود شورای نگهبان و تمامیت شورای نگهبان بستگی به فقهای منصوب از طرف مقام رهبری دارد. نقش مقام رهبری در قوه ی مقننه از طریق شورای نگهبان به ترتیب ذیل است:

۱- «شورای نگهبان نظارت بر انتخابات مجلس شورای اسلامی را بر عهده دارد». (اصل نود و نهم قانون اساسی) «این نظارت استصوابی و عام در تمام مراحل و در کلیه ی امور مربوط به انتخابات جاری است». (ماده ی اصلاحی مصوب ۱۳۷۴/۵/۶ قانون انتخابات مجلس شورای اسلامی).

۲- تشخیص عدم مغایرت مصوبات مجلس شورای اسلامی با احکام اسلام با اکثریت فقهای شورای نگهبان و تشخیص عدم تعارض آنها با قانون اساسی برعهده ی اکثریت همه ی اعضا شورای نگهبان است». (اصل نود و ششم قانون اساسی). بنابراین نظارت رهبری بر قوه مقننه بوسیله شورای نگهبان هم در مرحله تشکیل نهاد اصلی قوه مقننه، یعنی مجلس شورای اسلامی و هم در مرحله اعمال قوه مقننه، یعنی قانون گذاری در مجلس شورای اسلامی اعمال می شود.

۱-۴-۲. وظایف و اختیارات رهبری در قوه قضائیه

اصل ۱۱۰ قانون اساسی به وظایف و اختیارات رهبری پرداخته است که در همین راستا وظایف و اختیاراتی برای رهبری به شرح ذیل در قوه قضائیه در نظر گرفته شده است:

- ۱- نصب و عزل و قبول استعفای عالیترین مقام قوه قضائیه (بند شش، ب).
- ۲- عفو و تخفیف مجازات محکومین در حدود موازین اسلامی پس از پیشنهاد رئیس قوه قضائیه (بند یازدهم).
- ۳- اجرای فتاوی و احکام حکومتی رهبری توسط محاکم (اصل یکصد و شصت و هفت).

۱-۴-۳. وظایف و اختیارات رهبری در قوه مجریه

پس از مقام رهبری رئیس جمهور عالی ترین مقام رسمی کشور است و مسئولیت اجرای قانون اساسی و ریاست قوه مجریه را جز در اموری که مستقیماً به رهبری مربوط می شود بر عهده دارد. بنابراین در قوه مجریه اصل بر صلاحیت رئیس جمهور و صلاحیت رهبری استثناء است. با دقت در مجموع اصول قانون اساسی می توان وظایف و اختیارات رهبری در قوه مجریه را بدین شرح احصاء نمود: «فرماندهی کل نیروهای مسلح، عزل و نصب فرماندهی عالی نیروهای مسلح، اعلان جنگ و صلح و بسیج نیروها، تصویب مصوبات شورای عالی امنیت ملی، نصب و عزل و قبول استعفاء فرماندهی عالی نیروهای نظامی و انتظامی، نصب و عزل و قبول استعفاء فرمانده کل سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، امضاء حکم ریاست جمهوری پس از انتخاب مردم، عزل رئیس جمهور، قبول استعفاء رئیس جمهور، موافقت با تصدی معاون اول رئیس جمهور در شرایط خاص».

۱-۴-۴. سایر وظایف و اختیارات ولی فقیه



ماهنامه علمی تخصصی پایا شهر

در دیباچه قانون اساسی آمده است ولی فقیه ضامن عدم انحراف سازمان های مختلف از وظایف اصیل اسلامی خود باشد. لذا این وظیفه خطیر ایجاب می کند که ولی فقیه توسط نمایندگان خویش از انحرافات جلوگیری و اجرای شئون اسلامی بویژه در نهادهای تحت نظارت خویش را تضمین نماید. نمی توان ولی فقیه را ضامن عدم انحراف سازمان ها از وظایف اصیل اسلامی دانست اما امکانات حقوقی لازم را در اختیار آن نهاد. شایان ذکر است نمایندگان مذکور در اداره دستگاه ها دخالت ندارند و تنها نظارت می کنند تا دستگاه های مذکور از وظایف اسلامی منحرف نگردند. صلاحیت هایی که بر طبق قوانین دیگر با حضور نمایندگان ولی فقیه اداره می گردند، عبارتند از:

شورای هماهنگی تبلیغات اسلامی، سازمان اوقاف و امور خیریه، بنیاد شهید و امور ایثارگران، سازمان حج و زیارت، سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی.

صلاحیت هایی که به عنوان ولایت مطلقه یا عامه به استناد اصل پنجم دارا هستند که عبارتند از:

آستان قدس رضوی، بنیاد مستضعفان انقلاب اسلامی، کمیته امداد امام خمینی، سازمان تبلیغات اسلامی، شورای عالی قرآن، بنیاد پانزده خرداد، بنیاد مسکن انقلاب اسلامی، شورای سیاستگذاری ائمه جمعه، نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه ها، ستاد اجرایی فرمان امام، مرکز ملی فضای مجازی، شورای عالی انقلاب فرهنگی.

۱-۵. امتیازات ولی فقیه

قانون اساسی در اصل سوم به رفع تبعیضات ناروا، محو هرگونه استبداد و خدکامگی و انحصار طلبی و تساوی عموم در برابر قانون تأکید ورزیده است. در همین راستا اصل یکصد و هفتم قانون اساسی تأکید کرده است: «رهبر در برابر قانون با سایر افراد کشور مساوی است». این نکته از ابداعات قانون اساسی پس از انقلاب اسلامی ملت ایران در سال ۱۳۵۷ بوده است.

۱-۶. مسئولیتهای رهبری

۱-۶-۱. مسئولیت سیاسی

اصل یکصد و یازدهم مقرر می دارد: «هرگاه رهبر از انجام وظایف قانونی خود ناتوان شود، یا فاقد یکی از شرایط مذکور در اصول پنجم و یکصد و نهم گردد، یا معلوم شود از آغاز فاقد بعضی از شرایط بوده است از مقام خود بر کنار خواهد شد. تشخیص این امر بر عهده ی خبرگان مذکور در اصل یکصد و هفتم می باشد».

«به منظور اجرای اصل یکصد و یازدهم قانون اساسی، خبرگان ... از میان اعضای خود هیأت تحقیقی را مرکب از از هفت نفر برای مدت دو سال با رأی مخفی انتخاب می نمایند تا به وظایف مذکور در این قانون عمل نمایند» (ماده ۱). «افراد هیأت باید فراغت کافی برای انجام وظایف محوله داشته باشند و شاغل سمتهای اجرائی و قضائی از جانب مقام رهبری نبوده و از بستگان نزدیک به وی نیز نباشند» (تبصره ی ۲ ماده ی ۱). «هیأت موظف است هرگونه اطلاع لازم را در رابطه با اصل یکصد و یازدهم در محدوده ی قوانین و موازین شرعی تحصیل نماید؛ همچنین نسبت به صحت و سقم گزارشهای واصله در این رابطه تحقیق و بررسی کند و در صورتی که لازم بداند با مقام رهبری در این زمینه ملاقات نمایند» (ماده ی ۳). هیأت تحقیق موظف است پس از بررسی و تحقیق در مورد مسائلی که در رابطه با اصل یکصد و یازدهم پیش آمده گزارشهای لازم را به هیأت رئیسه (ماده ۵) و در صورت مصلحت در اختیار نمایندگان (ماده ۶) قرار دهد. در صورت بررسی و ضرورت، هیأت رئیسه در اولین فرصت اقدام به تشکیل جلسه ی مجلس خبرگان می نماید (ماده ۷). جلسات خبرگان در این خصوص سری است (ماده ۸). پس از ارائه گزارش هیأت تحقیق به مجلس خبرگان (ماده ۹) مقام رهبری در خصوص گزارش ارائه شده حق دفاع از خود را خواهد داشت (ماده ۱۰). نصاب لازم در تشخیص موضوع و عمل به اصل یکصد و یازدهم آراء دو سوم نمایندگان منتخب می باشد (ماده ۱۱). هرگاه رهبر به تشخیص خبرگان از انجام وظیفه ی رهبری ناتوان شود از مقام خود بر کنار می شود. (ماده ۱۲). علاوه بر موارد مذکور «هیأت تحقیق موظف است با هم آهنگی مقام رهبری به تشکیلات اداری آن مقام توجه داشته و با آن مقام در جلوگیری از دخالت عناصر نا مطلوب در تشکیلات مذکور مساعدت نماید» (ماده ۱۹).

۱-۶-۲. مسئولیتهای مالی و حقوقی



ماهنامه علمی تخصصی پایا شهر

ولایت فقیه نوعی مسئولیت و وظیفه الهی است که بر عهده فقیه جامع الشرائط و عادل قرار دارد و نه موقعیت و امتیازی ویژه که از آن بتواند سوء استفاده نماید. ولایت فقیه به معنای حاکمیت قانون و شریعت الهی است که خود ولی فقیه پیش از همه عامل به آن است لذا در برابر قانون با سایرین برابر است و در عین حال علاوه بر نظارت مردم و خبرگان، برخی از نهادهای حکومتی نظیر قوه قضائیه نیز نسبت به او نظارت دارند. (نجفی اسفاد، محسنی فرید، همان، ص ۱۲۲). در خصوص مسئولیت های مالی رهبراصل یکصد و چهل و دوم قانون اساسی اشعار می دارد: «دارایی رهبر ... همسر و فرزندان (وی) قبل و بعد از خدمت، توسط رئیس قوه ی قضائیه رسیدگی می شود که بر خلاف حق افزایش نیافته باشد».

اصل برابری رهبر با سایر افراد کشور در برابر قوانین (اصل ۱۰۷ قانون اساسی) این مطلب را آشکار می سازد که اصولاً کلیه ی قوانینی مدنی، جزایی، اقتصادی، مالیاتی، نظامی و غیره برای مقام رهبری و خانواده ی وی همانند سایر مردم ایجاد حق و تکلیف می نماید و آن شأن و مقام به هیچ وجه رافع مسوولیت های فردی وی نمی باشد. (هاشمی، سید محمد، حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، جلد دوم، حاکمیت و نهادهای سیاسی، ص ۵۳، زمستان ۱۳۹۶).

بنابراین، در نظام اسلامی، هیچ امتیاز حقوقی میان شخص حقیقی رهبر و مردم نیست و اگر فرضاً فقیهیی خود را از قانون خدا مستثنا بیندارد، این گمان همان و سقوط او از رهبری و انزالش همان. او موظف است که پاسدار وحی باشد؛ بر او واجب است که حافظ حدود الهی و مرزدار دین باشد و این مسئولیت، حق و امتیازی برای فقیه نیست، بلکه حقی بر فقیه و وظیفه ای بر عهده ی اوست و اگر ولایتش را بر اساس حق و دستور خداوند اعمال نکند، پیش خداوند مسئول است. (جوادی آملی، همان، ۲۵۵). امام خمینی در تشریح جایگاه ولایت آورده اند «ولایت»، یعنی حکومت و اداره ی کشور و اجرای قوانین شرع مقدس، یک وظیفه ی سنگین و مهم است؛ نه اینکه برای کسی شأن و مقام غیر عادی به وجود بیاورد و او را از حد انسان عادی بالاتر ببرد. به عبارت دیگر، «ولایت» مورد بحث، یعنی حکومت و اجرا و اداره، بر خلاف تصویری که خیلی از افراد دارند، امتیاز نیست بلکه وظیفه ای خطیر است. (امام خمینی رحمه الله، ولایت فقیه، ص ۵۱). شخص فقیه، تابع شخصیت دینی خویش می باشد و چنین انسانی، امین مکتب و متولی اجرای دین است و خود او، نه تنها همراه مردم است، بلکه پیشاپیش آنان، موظف به اجرای فرامین فردی و اجتماعی دین می باشد. فقیه، «لا یستل عمّا یفعل» نیست که هر کاری بخواهد بکند و مورد سؤال قرار نگیرد؛ او نیز یکی از مکلفین است؛ زیرا شخص فقیه جدای از شخصیتش، هیچ سمتی ندارد و مثل دیگر افراد جامعه است. (جوادی آملی، همان، ص ۲۵۷). من حیث المجموع به نظر می رسد سختگیری بیشتری نسبت به رهبری در مقایسه با سایر افراد عادی به لحاظ جایگاه و موقعیت وی صورت پذیرفته است. (نجفی اسفاد، محسنی فرید، همان، ص ۱۲۲).

۱-۷. جانشینی رهبری

چنانچه به تشخیص خبرگان، رهبری فاقد شرایط تصریح شده در قانون اساسی باشد یا معلوم گردد از ابتدا برخی از شرایط را نداشته و یا در صورت فوت یا کناره گیری، رهبری از مقامش برکنار شود، انتخاب جانشین رهبر در دستور کار خبرگان قرار می گیرد. اصل یکصد و یازدهم: در صورت فوت یا کناره گیری یا عزل رهبر، خبرگان موظفند، در اسرع وقت نسبت به تعیین و معرفی رهبر جدید اقدام نمایند. تا هنگام معرفی رهبر، شورای مرکب از رئیس جمهور، رئیس قوه قضائیه و یکی از فقهای شورای نگهبان انتخاب مجمع تشخیص مصلحت نظام، همه وظایف رهبری را به طور موقت به عهده می گیرد و چنانچه در این مدت یکی از آنان به هر دلیل نتواند انجام وظیفه نماید، فرد دیگری به انتخاب مجمع، با حفظ اکثریت فقها، در شورا به جای وی منصوب می گردد. این شورا در خصوص وظایف بندهای ۱ و ۳ و ۵ و ۱۰ و قسمت های (د) و (ه) و (و) بند ۶ اصل یکصد و دهم، پس از تصویب سه چهارم اعضا مجمع تشخیص مصلحت نظام اقدام می کند. هر گاه رهبر بر اثر بیماری یا حادثه ی دیگری موقتاً از انجام وظایف رهبری ناتوان شود، در این مدت شورای مذکور در این اصل وظایف او را عهده دار خواهد بود.

۱-۸. پایان رهبری



ماهنامه علمی تخصصی پایا شهر

دوام و بقای رهبری در قانون اساسی مانند رئیس جمهور و نمایندگان مجلس محدود به زمان مشخصی نشده و رهبری تا زمان حیات و حفظ سلامت جسمانی و بقای شرایط تعیین شده در قانون اساسی در مقامش باقی خواهد ماند. مواردی که منجر به پایان مدت رهبری می گردد در قانون اساسی ذکر شده است که برخی از این موارد ارادی و بعضی خارج از اراده ی رهبری می باشد. اصل یکصد و یازدهم مقرر می دارد: هر گاه رهبر از انجام وظایف قانونی خود ناتوان شود یا فاقد یکی از شرایط مذکور در اصول پنجم و یکصد و نهم گردد، یا معلوم شود از آغاز فاقد بعضی از شرایط بوده است، از مقام خود بر کنار خواهد شد. تشخیص این امر به عهده خبرگان مذکور در اصل یکصد و هشتم می باشد.

بنابراین رهبری مادام الشرایط است و تا هنگامی که رهبر دارای شرایط پیش بینی شده در قانون اساسی باشد، در مقامش باقی خواهد ماند و هیچ کس حق عزل وی را نخواهد داشت.

۲- پادشاه در انگلیس

۱-۲. پیشینه

ریشه های سیاسی نظام حکومتی انگلستان به قرون وسطی بر می گردد. قبل از آن، کشور انگلستان نیز مانند اکثر کشورهای دیگر، حکومت مطلقه ی سلطنتی داشت، یعنی کلیه ی اختیارات حاکم در شخص پادشاه متمرکز گردیده و سخن آخر با وی بود و کلیه ی امکانات فرمانروایی، از قبیل ارتش، سلاح، مالیات و سنتهای رایج برای اعمال حاکمیت مطلقه ی وی بسیج شده بود. وضع قانون، تصمیم گیری، اجرا و اوامر قضاوت یا بوسیله ی وی یا به واسطه ی کارگزاران به نام وی انجام می گرفت. تنها در عمل برخی محدودیتها به سبب وجود دو نیروی اجتماعی، یعنی اشراف و کلیسا قابل تصور بود. به زبان دیگر پادشاه در مواردی اجباراً می بایستی در تصمیم گیریهای خود قدرت اشرافیت (آریستوکراسی) و روحانیت (کلیسا) را نیز که مجهز به قدرت دین و سنت و فرهنگ و قواعد عرفی بودند، ملحوظ می نمود (قاضی شریعت پناهی، سید ابوالفضل، بایسته های حقوق اساسی، ۱۳۸۹: ۲۶۳). از اوایل قرن سیزدهم این محدودیتها قاعده مند می شوند. در واقع با صدور «منشور کبیر»، که در سال ۱۲۱۵ میلادی زیر فشار طبقه ی اشراف انجام یافت، شاه قسمتی از حقوق و اختیارات خود را واگذار و اصلی را مقرر نمود که براساس آن هیچ گونه مالیاتی بدون رضایت «شورای کبیر» اخذ نشود. این شورا که در قرن چهاردهم عنوان «پارلمان» را به خود گرفت به دو مجلس تقسیم می شد که در یکی از آنها بارون ها و نمایندگان کلیسا حضور داشتند و دیگری از نمایندگان کمون ها تشکیل می شد. به تدریج پادشاه قوانینی را که این مجالس به وی پیشنهاد می کردند، پذیرفت. با این حال، پارلمان زمانی تشکیل می شد که پادشاه نیاز منابع مالی جدیدی داشت و به علاوه، وی همچنان از اختیار وضع قوانین جدید و حق نسخ قوانین موجود برخوردار بود. (هریسی نژاد، کمال الدین، حقوق اساسی تطبیقی نظام های پارلمانی، ریاستی، مختلط و اقتدارگرا، ص ۴۶).

در قرن هفدهم به بعد و بویژه بعد از پایان جنگهای داخلی، اختیارات مذکور پادشاه روز به روز محدودتر گردید. در سال ۱۶۲۸ «درخواست حقوق» به تایید رسید. «مصوبه حقوق» سال ۱۶۸۸، اصل تصویب سالانه مالیات بر برقرار و به این ترتیب اختیار اصلی شاه را از بین برد. در سال ۱۷۰۱ «قانون استقرار» به تصویب رسید. از این پس وضع قانون جدید مستلزم تصویب مجلس و توشیح پادشاه گردید. به عبارت دیگر، پادشاه دیگر به تنهایی حق وضع قانون را نداشت و قادر به تعلیق اجرای قوانین مصوب نبود و قدرت قانونگذاری توسط شاه، آریستوکراسی (مجلس لردها) و مردم (مجلس عوام) اعمال می گردید. (هریسی نژاد، کمال الدین، همان، ص ۴۶).

تحول در قوه مجریه از طریق عدم مسئولیت وزرا در برابر پادشاه و طرح مسئولیت سیاسی فردی و دسته جمعی وزرا در برابر پارلمان جلوه ای دیگر از محدود شدن اختیارات سلطنت و انتقال اختیارات از شاه به کابینه بوده است. در این فرآیند تدریجی، سلطنت مطلقه به سلطنت محدود مبدل گشت و بخش اعظمی از وظایف اجرائی و امور قانونگذاری از پادشاه به منتخبان مردم واگذار گردید و در نتیجه پادشاه به جای حکومت بر این کشور ریاست آن را بر عهده دارد.



ماهنامه علمی تخصصی پایا شهر

سلطنت، قدیمیترین نهاد غیر دینی در انگلستان می باشد. در هزار سال گذشته تداوم سلطنت فقط یک بار شکسته شده است (با ایجاد یک جمهوری که از سال ۶۰ _ ۱۶۴۹ دوام داشت) و علیرغم وقفه در خط سلطنت موروثی، اصل موروثی بودن سلطنت همیشه حفظ شده است. عنوان سلطنتی در انگلستان متعلق به الیزابت دوم است که از طریق «موهبت الهی» ریاست بر کشورهای مشترک المنافع را دارا می باشد. شکل عنوان سلطنتی در مورد سایر دول مشترک المنافع که ملکه ریاست حکومتی آنها را بر عهده دارد، به تناسب وضعیت هر دولت متفاوت است. (بارز، همایون، همان). اکنون در انگلستان این مقام سمبل یا نماینده ی وحدت ملت و تداوم دولت یعنی تخت سلطنت که متمایز از شخص شاه است می باشد. امروزه، وی رئیس کلیسای انگلیس، مدافع و پشتیبان مذهب و نماد اتحاد میان انگلیس و دولت های همسود (مشترک المنافع) می باشد (عباسی، بیژن، حقوق اساسی تطبیقی، ص ۵۳).

مقر سلطنت، انگلستان است. در چانل آیلند، یک فرماندار از جانب ملکه حکومت می کند. در سایر کشورهای عضو بازار مشترک یک فرماندار کل منصوب از جانب ملکه امور کشور را اداره می کند و این کشورها کاملاً مستقل از حکومت انگلستان می باشند. در سایر قلمروهای انگلستان، فرماندارانی از جانب ملکه وجود دارند که در مورد انجام وظایفشان در قلمروها، در مقابل دولت انگلستان مسئول می باشند. (بارز همایون، همان).

۲-۲. انتخاب پادشاه

در انگلستان مردم در انتخاب پادشاه هیچگونه نقشی ندارند و این مقام کاملاً انتصابی بوده و همانند دیگر نظام های پادشاهی، انتقال مقام سلطنت موروثی است. این انتقال به موجب قاعده ی وراثت در خاندان سلطنتی وینزور هانور (انگلیسی) صورت می گیرد. در هزار سال گذشته تداوم سلطنت فقط یک بار شکسته شده است (با ایجاد یک جمهوری که از سال ۶۰ _ ۱۶۴۹ دوام داشت). و علیرغم وقفه در خط سلطنت موروثی، اصل موروثی بودن سلطنت همیشه حفظ شده است. (بارز، همایون، همان).

۳-۲. شرایط پادشاه

اگر چه نیل به مقام سلطنت در انگلستان موروثی می باشد ولیکن برای انتصاب فرد در مقام سلطنت شرایطی لحاظ شده است که چنانچه مورث سلطنت فاقد آن شرایط باشد، از نیل به مقام سلطنت باز خواهد ماند. شرایط پادشاه به شرح ذیل می باشد:

۱- شرط جنسیت: در انگلستان مقام سلطنت منحصر به جنسیت خاص نشده و زنان از حق دستیابی به مقام سلطنت برخوردار می باشند. توارث در مقام سلطنت در هر طبقه اولاد ذکور بر اناث تقدم دارند و طبقه نزدیکتر مانع جانشینی طبقه دورتر است. (حقوق اساسی، بوشهری، جعفر، صفحه ۲۴۸) در میان افراد یک طبقه از یک جنس بر حسب ارشدیت سنی عمل خواهد می شود.

۲- شرط سنی: حداقل سن برای نیل به سلطنت هجده سال تمام است و در صورتی که شخص قبل از رسیدن به این سن، وارث تاج و تخت شود، تا رسیدن به سن قانونی نایب السلطنه انتخاب می شود.

۳- شرط مذهب: پادشاه باید مذهب انگلیکان را داشته و عضو کلیسای انگلیس باشد. پیروان مذهب کاتولیک از رسیدن به مقام سلطنت ممنوع می باشند. همچنین در صورتی که جانشین با کسی که پیروان مذهب کاتولیک باشد، زناشویی کند، از سلطنت محروم و مقام سلطنت از آن وارثی خواهد شد که پروتستان باشد، تعیین جانشین با این فرض خواهد بود که آن کس که به مقام سلطنت می رسد، مکلف است به هیئت برادران هم کیش، پیرو «کلیسای انگلیس» بیبوند. وی باید سوگند یاد کند که از کلیسای انگلیس و «کلیسای پرسبتری» اسکاتلند حمایت خواهد کرد. (بوشهری، جعفر، حقوق اساسی، ص ۲۴۸). اگر ولیعهدی حاضر به ادای سوگند نباشد، این امر به منزله انصراف او از پذیرش این مقام تلقی می گردد. (هریسی نژاد کمال الدین، همان، ص ۶۱).

۴- شرط ملیت: توطن و تولد می تواند نقش مهمی در شناخت صحیح پادشاه از انتظارات مردم و ایجاد علقه متقابل بین مردم و پادشاه داشته باشد. با وجود آنکه پادشاه ریاست کشور و بالاترین مقام کشور در انگلستان می باشد، اما شرط توطن و تولد در



ماهنامه علمی تخصصی پایا شهر

کشور انگلستان در انتخاب پادشاه ملاک عمل قرار گرفته نشده و لزوماً پادشاه نباید از اتباع انگلستان باشد. پادشاهی تعدادی از پادشاهان سلسله سلطنتی هانور آلمان در انگلستان بیانگر این موضوع می باشد.

۴-۲. اختیارات پادشاه

پادشاه یا ملکه با پارلمان قوه مقننه را تشکیل می دهد، ملکه یا پادشاه با نخست وزیر و کابینه قوه مجریه را شکل می دهد و پادشاه یا ملکه در قوه قضائیه ی انگلستان نقش مهمی دارد. (هریسی نژاد، کمال الدین، همان، صفحه ۶۰). حضور سلطنت در سه قوه به این معنی توجیه می شود که مقام برتری به عنوان بی طرف از برخورد قوا و تداخل آنها ممانعت به عمل می آورد و در حقیقت، نقش پادشاه یا ملکه در رژیم سلطنتی مشروطه انگلستان همان نقش نهاد برتر در سایر کشورها می باشد (زنجانی، عمید، کلیات حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۸۴: ۱۱۱).

۱-۴-۲. نقش پادشاه در قوه ی مقننه

۱- صدور فرمان انعقاد و اختتام اجلاس هیات پارلمان و دعوت از آن برای تشکیل اجلاس فوق العاده. افتتاح پارلمان همراه با مراسم باشکوه سلطنتی است که طی آن ملکه سوار بر کالسکه از کاخ بوکینگهام به وست مینیستر می رود. (همایون بارز، همان).

۲- سخنرانی در مراسم افتتاحیه ی پارلمان: متن سخنرانی که برنامه ی تقنینی پارلمان را تشکیل می دهد، توسط نخست وزیر تهیه و پادشاه فقط آن را قرائت می کند.

۳- حق پیشنهاد قانون: پادشاه از اختیار پیشنهاد وضع قانون برخوردار است. (عباسی، بیژن، همان، ص ۳۳، هریسی نژاد، کمال الدین، ص ۶۲، همان).

۴- انتصاب اعضای مجلس لردان: انتصاب لردهای مادام العمر که اکثریت قاطع و قابل توجه مجلس اعیان را تشکیل می دهند، با صلاحدید نخست وزیر و با فرمان مقام سلطنت منصوب می شوند. (در سال ۲۰۰۳ میلادی از ۶۷۹ عضو مجلس لردها ۵۶۱ نفر آنها لرد مادام العمر، ۹۲ نفر لرد موروثی که تبدیل به لرد مادام العمر شده اند و ۲۶ نفر آنها لرد روحانی بوده اند). اما اگر پادشاه رد پیشنهادهای دولت و جلوگیری از عضویت نامزدان آن را مقرون به صواب تشخیص دهد، با اینکه به لحاظ حقوقی چنین اختیاری برای وی محفوظ است، کمترین بی دقتی یا بی احتیاطی در آن ممکن است پادشاه را با محذور سیاسی روبه رو کند. (بوشهری، جعفر، حقوق اساسی متون قوانین اساسی فرانسه، آلمان، سوئیس، انگلستان و امریکا، ص ۲۵۰).

۵- توشیح قوانین مصوب پارلمان: برخی از حقوقدانان معتقدند پادشاه عملاً جز امضای قوانین مصوب پارلمان راه دیگری ندارد و طی قرون اخیر از تاریخ حقوق اساسی انگلستان مواردی از خودداری ملکه یا پادشاه در این خصوص ملاحظه نشده است. به نظر برخی حقوقدانان انگلیس، حق استفاده از این اختیار به سبب عدم استفاده در مدتی بس طولانی، مشمول مرور زمان دانسته اند و ظاهراً عدم استفاده از این حق سنت شده است. (بوشهری، جعفر، همان، ص ۲۴۹).

۶- انحلال مجلس عوام که به درخواست نخست وزیر انجام می شود. اما پادشاه می تواند آن را رد کند. هر چند که در قرون اخیر چنین اتفاقی رخ نداده، اما می توان وضعی را تصور نمود که وی از این حق، به طور مشروع، استفاده کند. (بوشهری، جعفری، ص ۲۴۹، همان). بعضی مؤلفان حقوق اساسی انگلستان، این اختیار را، به سبب عدم استفاده در مدتی طولانی، ساقط و مشمول مرور زمان می دانند. (همان).

۲-۴-۲. نقش پادشاه در قوه مجریه

۱- انتصاب نخست وزیر: صدور فرمان نخست وزیری با پادشاه است. البته پادشاه در انتصاب نخست وزیر از وسعت عمل برخوردار نمی باشد و جبراً باید رهبر حزب اکثریت در مجلس عوام را برای تصدی این مقام برگزیند. در مواقعی که هیچ یک از احزاب، رهبر شناخته شده ای نداشته، یا هیچ کدام اکثریت کرسی های مجلس عوام را به دست نیاورده باشد، در این صورت انتخاب نخست وزیر بدون قید و شرط، با پادشاه است (بوشهری، جعفر، همان، ص ۲۴۹).

۲- ساقط نمودن کابینه: پادشاه حق عزل نخست وزیر را دارد و کابینه با عزل نخست وزیر سقوط می کند. شاه وقتی دلایل قطعی داشته باشد که کابینه مورد اعتماد نیست و عزل او، با حمایت عمومی، بحران پیش آمده را از بین می برد، فرمان عزل را



ماهنامه علمی تخصصی پایا شهر

صادر می کند، و این کاری است که به ندرت ممکن است انجام شود (مدنی، ۱۳۷۹: ۱۳۳، به نقل از هریسی نژاد کمال الدین، همان). تردید استفاده از اختیار مذکور در این است که اگر مردم، به عنوان داور نهایی، همان تیم قبلی را تأیید و تنفیذ نمایند، سلطنت در وضعیت نامطلوبتری قرار می گیرد (هریسی نژاد کمال الدین، همان، ص ۶۳).

۲-۴-۳. نقش پادشاه در قوه قضائیه

۱- حق عفو مجرمین

۲- قاضی القضاة (رئیس قوه قضائیه) و سایر لردهای قاضی با صلاحدید نخست وزیر توسط پادشاه منصوب می شوند.

۲-۴-۴. سایر اختیارات

۱- اعطای القاب و نشانها

۲- اعلان فرمان جنگ و صلح

۳- فرماندهی نیروهای مسلح

۴- انعقاد قراردادهای بین المللی

۵- ریاست بر کشورهای مشترک المنافع (انگلستان، اسکاتلند، ایرلند و ولز).

۶- انتصاب فرمانداران کل در کشورهای مشترک المنافع

۷- برقراری روابط دیپلماتیک با ممالک خارجی

۸- اختیار شناسایی دولتها

۹- ریاست بر شورای خصوصی سلطنت

۲-۵. امتیازات پادشاه

پادشاه در انگلستان در مقام ریاست کشور نه تنها از مسئولیت مبرا است، بلکه از امتیازاتی خاص برخوردار می باشد. در ذیل به برخی از این امتیازات اشاره می گردد:

۱- بر خلاف سایر اعضای خاندان سلطنتی، ملکه طبق قانون برای سفر به خارج از کشور نیازی به داشتن گذرنامه ندارد و آزادانه می تواند به هر کشوری که دوست دارد سفر کند و تنها فردی که در انگلیس می تواند بدون داشتن گواهینامه، رانندگی کند، یا سوار بر خودروی بدون پلاک شود، ملکه است.

۲- بیش از سه چهارم هزینه هایی که از انجام وظایف خاندان سلطنت ناشی می شود، از درآمد عمومی پرداخت می گردد. این مخارج شامل هزینه های کشتی سلطنتی، هواپیمای سلطنتی، مسافرت با قطار و نگهداری کاخهای سلطنتی می گردد. بجز مواردی که ذکر شد، هزینه های عمومی ملکه و هزینه های ناشی از انجام وظایف رسمی به عنوان رئیس حکومت، از اعتباراتی که پارلمان تصویب می کند پرداخت می گردد. (بارزهمایون، همان).

۳- هزینه های خصوصی ملکه در مقام رئیس کشور، از طریق صندوق سلطنتی، که از درآمدهای حاصله از دوک نشین لانکاستر بهره می برد، تأمین می گردد و مخارج شخصی وی از منابع مالی خود ملکه. همچنین برای اعضای خاندان سلطنت مقرری سالانه ای با تصویب پارلمان وجود دارد. البته شاهزاده ویلز از این مقرری مستثنی است؛ زیرا به عنوان دوک کورنوال مستحق دریافت یک درآمد خالص از املاک دوک نشین کورنوال می باشد (وی داوطلبانه بخشی از این درآمد را به ملت واگذار نموده است). ملکه مبلغی معادل آن را به خزانه کل واریز می کند. (بارز همایون، همان).

۴- تشریفات همیشه با پادشاهان و ملکه های انگلیس پیوسته بوده است و علیرغم تغییراتی که در نظریات ملکه و مردم وجود دارد، بسیاری از رسوم سنتی و تشریفاتی ابقا شده است. ازدواجهای سلطنتی و مراسم تشییع جنازه سلطنتی، دارای مراسم خاصی است و زادروز ملکه رسماً با تشریفات رنگارنگ و نمایش نگهبانان سوار بر اسب، در ماه ژوئن برگزار می گردد. هرگاه رهبر یک دولت خارجی یا پادشاهی از انگلستان دیدن می کند، ضیافتهای دولتی برپا می گردد. برای اعطای نشانهای افتخار، مراسمی در کاخ بوکینگهام برپا می گردد.



ماهنامه علمی تخصصی پایا شهر

افتتاح پارلمان همراه با مراسم باشکوه سلطنتی است که طی آن ملکه سوار بر کالسکه از کاخ بوکینگهام به وست مینیستر می رود. هر ساله ملکه و سایر اعضای خاندان سلطنت از قسمتهایی از انگلستان دیدن می کنند. حضور آنان در رویدادهای علمی، هنری، صنعتی و امور خیریه، که اهمیت ملی دارند، سروصدای بسیار زیادی ایجاد می کند. ملکه در حالی که دوک ادینبورگ وی را همراهی می کند، از کشورهای خارجی بازدید به عمل می آورد. ملکه همچنین بازدیدهای درازمدتی از کشورهای مشترک المنافع می کند. سایر اعضای خاندان سلطنت معمولاً به نمایندگی از سوی ملکه و اغلب اوقات در ارتباط با یک سازمان یا موردی که با آن وابستگی دارند، اقدام به مسافرت خارج از کشور می کنند. (بارز همایون، همان).

۶-۲. مسوولیت پادشاه

به طور معمول رویه عملی در کشورهای مختلف به این شیوه می باشد که مقامات، بویژه مقامات سیاسی به تناسب اختیارات واگذار شده، از مسوولیت برخوردار باشند. با وجود کاهش اختیارات مقام سلطنت در طول زمان، هنوز هم وی از نظر حقوقی محض از اختیارات وسیعی برخوردار است. پادشاه انگلیس از منزلت ویژه ای برخوردار است: او از مسوولیت مبرا است. نه تنها پارلمان نمی تواند او را استیضاح کند بلکه امکان تعقیب حقوقی و جزایی وی در مقابل دادگاهها وجود ندارد. عدم مسوولیت سیاسی پادشاه نخست به موجب یک اصطلاح انگلیسی «پادشاه خطا نمی کند» (هریسی نژاد، کمال الدین، همان، ص ۶۱) یا به تعبیری دیگر «شاه نمی تواند کار بد انجام دهد» و سپس به سبب رنگ باختن اختیارات وی می باشد. (عباسی، بیژن، حقوق اسای تطبیقی، ص ۵۲).

۷-۲. جانشینی پادشاه

از آنجا که سلطنت قدیمی ترین نهاد سیاسی بریتانیا بوده و عامل مهم در ثبات و استقرار در حیات سیاسی این کشور محسوب می شود ضرورت دوام و ثبات کشور ایجاب می کند که در صورت فوت یا کناره گیری پادشاه سریعاً جانشین وی منصوب شود. جانشینی پادشاه در سه حالت متصور می باشد:

۱- فوت پادشاه: براساس قاعده وراثت ولایتعهدی حق نزدیکترین خویشاوند پادشاه است. با این ملاحظه که در هر طبقه اولویت با مردان است. در میان افراد یک طبقه از یک جنس بر حسب ارشدیت سنی عمل می شود. با فوت پادشاه، مقام سلطنت خود به خود و بی درنگ به شخصی که جانشین او است واگذار می شود و حق دارد کلیه امتیازات مقام سلطنت را بدون احتیاج به هیچ تشریفاتی به مورد اجرا گذارد. (بوشهری، جعفر، صفحه ۲۴۸). شورای سلطنت به موجب اجلاس خاصی که در آن کلیه اعضای شورای سلطنت حضور دارند، پادشاهی ولیعهد را اعلان می دارد. از بزرگان روحانی و غیر روحانی، شهردار لندن و اعضای انجمن شهر و سایر شهروندان برجسته شهر لندن برای شرکت در این اجلاس دعوت به عمل می آید. (بارز همایون، همان).

تاجگذاری پادشاه به دنبال این اجلاس در یک زمان مناسب انجام می گیرد. این مراسمی است که بعد از گذشت بیش از هزار سال، الزاماً باقی است؛ گرچه به اقتضای زمان، اغلب در آن تغییراتی داده شده است. مراسم تاجگذاری در کلیسای «وست مینیستر» در لندن در حضور نمایندگان دو مجلس و نخست وزیر و اعضای بلند پایه کشورهای عضو مشترک المنافع و نمایندگان کشورهای خارجی برگزار می شود. (همایون بارز، همان).

۲- کناره گیری پادشاه: با کناره گیری پادشاه از مقام سلطنت ولایتعهدی همانند فوت پادشاه به نزدیکترین خویشاوند پادشاه منتقل می شود.

۳- تغییر مذهب: در سال ۱۷۰۰، پارلمان با دغدغه تدبیر مسأله مذهب و جانشینی سلطنت، قانون استقرار را از تصویب گذراند. به موجب این قانون، مذهب انگلیکان از آن پس مذهب مستقر در کشور است. در واقع این امر به منظور دور کردن همیشگی خطر مذهب کاتولیک از سیطره بر پادشاهی انگلستان بود. قانون مذکور پیش بینی می کرد که «هرکس به تاج و تخت انگلستان دست یابد باید پای بندی خود را به جامعه مذهبی کلیسای انگلیکان حفظ کند». همچنین قانون تصریح می کرد که با مرگ وارث پادشاه تاج و تخت به نوه جک اول یعنی پرنسس سوفی هانور پروتستان یا پسر وی خواهد رسید. (زولر الیزابت،



ماهنامه علمی تخصصی پایا شهر

درآمدی بر حقوق عمومی، ترجمه دکتر سید مجتبی واعظی، ص ۹۲). بنابراین پادشاه باید عضو کلیسای انگلیکن و پیرو مذهب پروتستان باشد و کاتولیک ها از نیل به مقام سلطنت ممنوع می باشند. جانشینی که پیرو مذهب کاتولیک بوده یا با کسی که دارای این مذهب است زناشویی کند از سلطنت محروم و مقام سلطنت از آن وارثی خواهد شد که پروتستان باشد، تعیین جانشین با این فرض خواهد بود که آن کس که از سلطنت محروم گشته، فوت کرده است. (بوشهری جعفر، همان، صفحه ۲۴۸) علاوه بر این سوگند پادشاه برای جلوس بر تخت پادشاهی به حمایت از کلیسای انگلیکن نشان دهنده آن است که دوام پادشاهی در بقای پایبندی پادشاه بر مذهب پیشین خویش است در نتیجه چنانچه پادشاه پس از جلوس بر تخت پادشاهی تغییر مذهب دهد به منزله فوت پادشاه می باشد و مقام سلطنت از آن وارثی خواهد شد که پروتستان باشد. مواردی وجود دارد که پادشاه از انجام وظایف خویش موقتاً باز می ماند. در این شرایط تا هنگام بازگشت پادشاه به امور، وظایف پادشاه باید به گونه ای سامان یابد تا امور مملکت متوقف نگردد. در ذیل به این مهم پرداخته می شود:

بیماری یا غیبت پادشاه: بعضی اختیارات مقام سلطنت باید به وسیله شخص وی، و هنگام بیماری یا غیبت او، به موجب «قانون نیابت سلطنت» مصوب سال ۱۹۳۷ به وسیله «رایزنان دولت» انجام گیرد و از جمله آنها، صدور فرامینی است که شورای سلطنت تهیه و تنظیم می کند، و همچنین توشیح فرمان عفو ملوکانه. (بوشهری، جعفر، صفحه ۲۵۰).

۸-۲. پایان سلطنت

پادشاه پس از رسیدن به مقام سلطنت از مقامش برکنار نخواهد شد و در واقع مکانیسمی که برای سلطنت مدتی تعیین یا شرایطی برای برکناری وی در نظر گرفته شده باشد در عرف و قوانین انگلیس پیش بینی نشده است و تنها پایان عمر پادشاه نقطه پایان سلطنت وی می باشد. بنابراین پادشاهی در انگلستان مادام العمر است. قابل ذکر است که پادشاه در زمان حیاتش می تواند با اراده ی خویشتن از مقام سلطنت استعفاء دهد. همانگونه که در شرایط سلطنت اشاره شد، پادشاه باید از پیروان مذهب پروتستان باشد. بنابراین نه تنها تغییر مذهب از سوی پادشاه، بلکه زناشویی با پیروان این مذهب موجب محرومیت از مقام سلطنت خواهد بود و مقام سلطنت از آن وارثی خواهد شد که پروتستان باشد، تعیین جانشین با این فرض خواهد بود که آن کس که از سلطنت محروم گشته، فوت کرده است. (بوشهری جعفر، صفحه ۲۴۸)

۳- وجوه افتراق ولی فقیه و پادشاه

- ۱- مهم ترین وجه تمایز دو نهاد سلطنت و ولایت فقیه، تفاوت در منشأ ایجاد این دو نهاد می باشد. پادشاه مقامی غیر دینی و سلطنت در انگلستان بر حسب قواعد عام در خصوص وراثت انتقال می یابد. ولایتعهدی حق نزدیکترین خویشاوند پادشاه است که پس از مرگ وی صاحب تاج و تخت می شود. اما ولی فقیه مقامی دینی و به صورت غیر مستقیم و توسط نمایندگان مردم براساس شرایط ذکر شده در قانون اساسی انتخاب می شود.
- ۲- در انگلستان زنان از حق سلطنت برخوردار می باشند ولی در هر طبقه اولویت با مردان است و در میان افراد یک طبقه از یک جنس اولویت با فرزند ارشد است. مرد بودن از جمله شروط ولایت فقیه می باشد و زنان نمی توانند به این مقام نائل گردند.
- ۳- در نظام سلطنتی انگلستان، پادشاه از مسئولیت میراست و امکان تعقیب حقوقی و جزایی وی در مقابل دادگاه ها وجود ندارد. به موجب یک اصطلاح انگلیسی «پادشاه خطا نمی کند». بر خلاف پادشاه، ولی فقیه در مقابل مجلس خبرگان مسوول و از طریق قوه قضائیه بر اموال وی و فرزندانش نظارت می شود و مانند سایر افراد و در برابر قانون یکسان است. بنابراین چنانچه مرتکب جرمی شود علاوه بر سقوط شرایط لازم ولایت و عزل از مقام رهبری، تحت تعقیب کیفری قرار می گیرد.
- ۴- ولی فقیه باید واجد شرایط لازم ذکر شده در قانون اساسی مانند عدالت، تقوا، فقاقت، صلاحیت علمی و... برای اداره امور کشور باشد، اما پادشاه به صورت موروثی به مقام سلطنت نایل می گردد و نیازمند شرایط خاص برای احراز صلاحیت پادشاهی نمی باشد.



ماهنامه علمی تخصصی پایا شهر

۵- در جمهوری اسلامی ایران ولی فقیه در موقعیت برابر با مردم قرار دارد و طبق نص صریح قانون اساسی رهبر در برابر قوانین با سایر افراد کشور مساوی است. اما پادشاه در انگلستان با برخورداری از برخی امتیازات خاص در موقعیت برتر از مردم قرار می گیرد.

۶- توشیح قوانین مصوب پارلمان از امتیازات پادشاه در انگلستان می باشد. اما باید یادآور شد که امضای قوانین جنبه تشریفاتی دارد و پادشاه عرفاً ملزم به توشیح قوانین می باشد و نمی تواند از توشیح قوانین سر باز زند. امضای مصوبات مجلس شورای اسلامی در ایران از اختیارات رئیس جمهور می باشد و در زمره وظایف ولی فقیه نمی باشد.

۷- ولی فقیه از یک طرف مستقیماً از طریق انتصاب شش نفر از اعضای فقیه شورای نگهبان که از اختیارات گسترده تری نسبت به سایر اعضای حقوقدان این شورا برخوردار می باشند، و از طرف دیگر با معرفی کاندیدای حقوقدان شورا از سوی رئیس قوه قضائیه و انتخاب آنان توسط مجلس به صورت غیر مستقیم به قوانین مصوب پارلمان نظارت می کند، اما پادشاه از این مکانیسم در فرآیند قانونگذاری برخوردار نمی باشد. علاوه بر این ولی فقیه از طریق شورای نگهبان با نظارت بر صلاحیت نمایندگان مجلس بر تشکیل مجلس شورای اسلامی نظارت می کند.

۸- در نظام سلطنتی انگلستان پادشاه از حق ابتکار و پیشنهاد قانون بهره مند است، اما ولی فقیه عملاً امکان پیشنهاد قانون و قانونگذاری از طریق مجلس شورای اسلامی را ندارد.

۹- در جمهوری اسلامی ایران هرگاه رهبر از انجام وظایف قانونی خود ناتوان شود یا فاقد یکی از شرایط در اصول پنجم و نهم گردد یا معلوم شود از آغاز فاقد بعضی از شرایط بوده است از مقام خود بر کنار خواهد شد. این در صورتی است که پادشاه در انگلستان به صورت مادام العمر است و تا زمانی که در قید حیات است هیچ مقامی حق بر کناری وی را نخواهند داشت. تنها مانع سلطنت تغییر مذهب و یا ازدواج پادشاه با پیروان مذهب کاتولیک می باشد. بنابراین پادشاهی مادام العمر و ولی فقیه مادام الشرایط می باشد.

۱۰- مستند به اصل دوازده قانون اساسی، دین رسمی ایران، اسلام و مذهب جعفری اثنی عشری است بر همین اساس ولی فقیه باید از پیروان مذهب شیعه باشد و نمی تواند از سایر مذاهب اسلامی و دیگر ادیان شناخته شده در قانون اساسی باشد. در انگلستان پادشاهی برای کاتولیک ها ممنوع و پادشاه باید مذهب انگلیکان را داشته و عضو کلیسای انگلیس باشد.

۱۱- در صورت فوت یا کناره گیری یا عزل رهبر، خبرگان موظفند نسبت به تعیین و معرفی رهبر جدید اقدام نمایند. تا هنگام معرفی رهبر، شورای مرکب از رئیس جمهور، رئیس قوه قضائیه و یکی از فقهای شورای نگهبان به انتخاب مجمع تشخیص مصلحت نظام همه وظایف رهبری را به طور موقت به عهده می گیرد. در انگلستان با فوت پادشاه، ورثه جانشین وی شده، در صورت نداشتن سن قانونی شخص جایگزین نایب السلطنه برگزیده می شود.

۱۲- اختیارات پادشاه ناشی از شان ریاست کشور وی می باشد، اما ولی فقیه علاوه بر اختیارات ناشی از ریاست کشور، از اختیارات ناشی از مقام ریاست دولت و ولایت امر برخوردار می باشد.

۱۳- پادشاه در صورت داشتن دلایل منطقی می تواند اقدام به انحلال کابینه نماید ولیکن ولی فقیه مستقیماً این امکان را ندارد و فقط در صورت دادن رای دو سوم نمایندگان مجلس مبنی بر عدم کفایت رئیس جمهور و حکم دیوان عالی کشور به تخلف وی از وظایف قانونی، اقدام به تایید یا تنفیذ تصمیمات مذکور می نماید.

۱۴- پادشاهی در انگلستان مطابق مراتب ذکر شده نوعی امتیاز برای خاندان سلطنتی تلقی می شود، ولیکن ولی فقیه براساس آموزه های اسلامی و در دیدگاه فقها نه یک امتیاز بلکه انجام وظیفه می باشد.

۱۵- شرط توطن و تولد برای ولی فقیه صریحاً در قانون اساسی پیش بینی نشده ولیکن با پیش بینی این شرایط برای رئیس جمهور، به طریق اولی این شرایط برای ولی فقیه استنباط می گردد. اما شرط تولد و توطن برای پادشاه در انگلستان ملاک عمل قرار نخواهد گرفت.

نتیجه گیری

با توجه به مطالب گذشته:



ماهنامه علمی تخصصی پایا شهر

- ۱- ولی فقیه بر خلاف پادشاه که نهادی موروثی بوده و مردم در انتخاب آن نقشی نداشته، دارای مقبولیت مردمی بوده و انتخاب وی به صورت غیر مستقیم از سوی مردم به عمل می آید. بنابراین ولی فقیه نه تنها با پادشاهی یکسان نبوده بلکه نهادی کاملاً دموکراتیک و مردم سالارانه است. نتیجه مردم سالارانه بودن این نهاد را در مسئولیت های مالی و حقوقی مقرر شده برای این مقام در قانون اساسی و از سوی دیگر بربرای ایشان با دیگر شهروندان در مقابل قانون که در نص صریح قانون اساسی ملحوظ شده است، مفهوم این موضوع می باشد. همچنین مسئولیت ها و سخت گیری های بیشتری برای ولی فقیه نسبت به سایر مقامات سیاسی در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران پیش بینی شده است. بالعکس در انتخاب پادشاه نه تنها مردم نقشی نداشته و نهادی موروثی می باشد بلکه پادشاه با بهره بردن از امتیازات خاص، از یک نهاد دموکراتیک و مردم سالارانه فاصله پیدا می کند. در نظر گرفتن چنین امتیازاتی برای پادشاه مبین وجود تبعیض و برتری شخص پادشاه نسبت به سایر شهروندان در بریتانیا می باشد. بنابراین مقام سلطنت نه یک وظیفه بلکه یک امتیاز تلقی می شود.
- ۲- ولی فقیه مولود احکام اسلام بوده و با ظهور اسلام پا به عرصه جامعه نهاده است و قدمت آن به وسعت دین مبین اسلام می باشد، ولیکن تشکیل حکومت بر مبنای ولایت فقیه به پیروزی انقلاب اسلامی به رهبری امام خمینی رحمه الله علیه باز می گردد و از این حیث عمر کوتاه تری نسبت به حکومت سلطنتی در انگلستان دارد.
- ۳- ولی فقیه مجری احکام اسلام می باشد. وظیفه اجرای احکام اسلام بخصوص اجرای عدالت در جامعه اسلامی و جلوگیری از انحرافات نهادها از موازین اسلامی را بر عهده دارد. این رسالت خطیر علاوه بر توجیه وسعت اختیارات و وظایف ولی فقیه در امور مملکتی، نشان دهنده پیوند تنگاتنگ نهاد ولی فقیه با دین مبین اسلام می باشد. لذا ولی فقیه از امر پادشاهی که ریشه در سنن و عرف انگلستان دارد، ماهیتاً متمایز می باشد.
- ۴- ولی فقیه جایگاهی رفیع در امر حکومت داری است که نه تنها در امور دنیوی بلکه بر امور اخروی تاکید دارد و برای این امر قانون اساسی با بهره گرفتن از آیات و روایات شرایط و صلاحیت های علمی، اخلاقی از قبیل تقوا، عدالت، فقاقت، آگاهی به مسائل سیاسی روز و ... رویکردی شایسته سالارانه را اتخاذ کرده است. شرایط و صلاحیت های مذکور جنبه نظارت درونی داشته و مانع در معرض فساد و استبداد قرار گرفتن ولی فقیه می باشد. البته در جمهوری اسلامی تنها به نظارت درونی اکتفا نشده و با در نظر گرفتن نظارت بیرونی از طریق قوه قضائیه و مجلس خبرگان رهبری، چنانچه ولی فقیه از وظایف و اختیاراتش عدول نماید یا فاقد شرایط مقرر در قانون اساسی تشخیص داده شود، یا مشخص گردد از ابتدا فاقد آن شرایط بوده، از جایگاهش ساقط و در صورت ارتکاب جرم تحت پیگرد قانونی قرار می گیرد. این در صورتی است که در انگلستان پادشاه مبرا از خطا دانسته شده و از هرگونه نظارت معاف و فاقد مسئولیت می باشد. همچنین در انگلستان نیل به مقام سلطنت و ریاست کشور مشروط به احراز صلاحیت های اخلاقی و علمی نمی باشد و پادشاه در خاندان سلطنتی از فردی به فرد دیگر منتقل می شود و شایسته سالاری در انتخاب پادشاه جایگاهی ندارد.
- ۵- وظایف و اختیارات ولی فقیه در شئون مختلف کشور و رسالت های خطیری که در قانون اساسی برعهده ایشان نهاده شده است، ولی فقیه یک مقام عالی و رسمی در عرصه داخلی و بین المللی شناخته شده است. بالعکس پادشاه در انگلستان نهادی تشریفاتی بوده و انجام بسیاری از وظایف برای وی جنبه الزامی دارد.



ماهنامه علمی تخصصی پایا شهر



فهرست منابع

- ۱- بارز، همایون، ترجمه نظام حکومتی انگلستان، مجله سیاست خارجی، شماره ۱، اسفند ۱۳۶۵.
- ۲- بوشهری، جعفر، حقوق اساسی متون قوانین اساسی فرانسه، آلمان، سوئیس، انگلستان و آمریکا، شرکت سهامی انتشار، چاپ اول ۱۳۸۴.
- ۳- جوادی آملی، عبدالله، ولایت فقیه ولایت فقاقت و عدالت، چاپ دهم، (انتشارات اسرا، ۱۳۸۹).
- ۴- خمینی، روح الله، ولایت فقیه، چاپ نوزدهم، (موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمه الله، ۱۳۸۸).
- ۵- زولر، الیزابت، درآمدی بر حقوق عمومی، ترجمه دکتر سید مجتبی واعظی، انتشارات جاودانه، جنگل، چاپ دوم، ۱۳۹۱.
- ۶- زنجانی، عمید، کلیات حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، انتشارات مجد، چاپ سوم، ۱۳۸۷.
- ۷- قاضی شریعت پناهی، سید ابوالفضل، بایسته های حقوق اساسی، چاپ سی و هفتم، ۱۳۸۹.
- ۸- بیژن عباسی، حقوق اساسی تطبیقی، انتشارات دادگستر، چاپ اول، پاییز ۱۳۹۴.
- ۹- غروی، محسن، ۱۳۸۰، مقاله بررسی وظایف و اختیارات رهبر و رئیس جمهور ایران در مقایسه با وظایف و اختیارات عالیترین مقامات در سه کشور آمریکا، فرانسه و انگلستان).
- ۱۰- واعظی، سید مجتبی، گفتارهایی در حقوق اداری، انتشارات مجد، چاپ اول، ۱۳۹۶.
- ۱۱- نجفی اسفاد، مرتضی، محسنی، فرید، حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، انتشارات بین المللی الهدی، چاپ اول، ۱۳۷۹.
- ۱۲- هاشمی، سید محمد، حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، جلد دوم، حاکمیت و نهادهای سیاسی، زمستان ۱۳۹۶.
- ۱۳- هدایت، فرج الله، مقاله نقدی بر نظریه ناسازگاری دموکراسی با ولایت فقیه، مرکز پژوهشی مینا.
- ۱۴- هریسی نژاد، کمال الدین، حقوق اساسی، نظام های پارلمانی، ریاستی، مختلط و اقتدارگرا، انتشارات آیدین، چاپ ششم ۱۳۹۶.